

## نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن

\* علی نقی خدایاری

**چکیده:** احادیث معصومان علیهم السلام در تفسیر قرآن، نقش و جایگاهی مهم دارند. کلیات آن در برخی از آیات و احادیث بیان شده است. اما مؤلف در این مقاله، سه کاربرد ویژه حديث در تفسیر قرآن را تبیین می‌کند:

اول - استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر (ویژگی‌های مهم قرآن مانند: هدایت، جامعیت، هماهنگی درونی، ذو وجوه بودن، جاری بودن در طول زمان، عام و خاص، محکم و متشابه، نهی از تفسیر به رأی و....)

دوم - تعیین و تکوین مبانی تفسیری، یعنی اینکه مفسّر، کلیات نظام اندیشه‌دینی خود را از قران و سنت بگیرد، سپس به تفسیر قرآن بپردازد.

سوم - حديث در نقش منبع تفسیر (شأن نزول، بیان مصدق، رفع تعارض ظاهری آیات، تقييد مطلق، تبیین مجمل، تخصیص عام، بیان تأویل، تفسیر آیات متشابه، تفسیر موضوعی، تفسیر واژگانی و....)

**کلید واژه‌ها:** قرآن، معارف و مفاهیم / قرآن، تفسیر مؤثر / حدیث، تبیین قرآن / منابع تفسیر قرآن، حدیث / قرآن، ویژگی‌ها / قرآن، انواع آیات / قرآن، تفسیر به رأی / قرآن، علوم و تاریخ

---

\* -دانشجوی دوره دکتری دانشگاه امام صادق علیهم السلام، رشتة علوم قران و حدیث

## مقدمه: اعتبار حدیث در تفسیر قرآن

تفسران و قرآن پژوهان درباره میزان و چگونگی بهره‌گیری از احادیث معصومان اختلاف دارند. لیکن صرف نظر از برخی دیدگاههای افراطی، عموم مفسران شیعه و اهل تسنّن، بر اهمیت سنت در تفسیر و تبیین آیات قرآن تأکید کرده‌اند.

خداؤند حکیم، در مورد حجّت و اعتبار سخنان پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن می‌فرماید «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ» (نحل، ٤٤) و ذکر (قرآن) را برتوفرو فرستادیم، تا برای مردم، آنچه را که به سویشان فروند آمده است، تبیین کنی.

«وَمَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ٧)؛ آنچه پیامبر برایتان آورده برگیرید و از آنچه نهی کرده، باز ایستید. همین گونه آیاتی که یکی از شؤون و وظایف پیامبر را «تعلیم کتاب و حکمت» معرفی کرده‌اند. (ر.ک: بقره، ١٢٩ و ١٥١؛ آل عمران، ١٦٤؛ جمعه، ٢) چرا که مراد از تعلیم کتاب، فقط انتقال واژگان و جمله‌های قرآن به انسان‌ها نبوده، بلکه آموزش معانی، مفاهیم و معارف و حقایق قرآن است. پیامبر اسلام ﷺ (و اهل بیت ﷺ) به این وظیفه خود به نحو کامل عمل کرده و تعالیم کتاب و حقایق حکمت قرآنی را تعلیم و تبیین کرده‌اند که در قالب احادیث، بر جای مانده است.

برای حجّت سخنان اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن، می‌توان از جمله به آیه تطهیر (احزاب، ٣٣) و آیات «اطِّيعُوا اللَّهَ وَاطِّيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرُنَاكُمْ» (نساء، ٥٩) «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ٤٣؛ انبیاء، ٧)، همچنین به حدیث متواتر شقلین واحدیت قطعی دیگر اشاره کرد.

بر پایه نصوص یاد شده، مفسران و نویسندهای علم علوم قرآنی بر ضرورت بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند. (ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۴۸؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷؛ مناهج البیان، جزء ۱، ص ۱۵ و ۱۸؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱).

## گونه‌های کاربرد حدیث در تفسیر قرآن

به طور کلی، نقش احادیث در تفسیر قرآن، در سه محور قابل توجه است:

۱. استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر؛

۲. تعیین و تکوین مبانی تفسیر؛

۳. حدیث در نقش منع تفسیر؛

## ۱. استخراج اصول و قواعدِ روش شناختی تفسیر

منظور از قواعد تفسیر، پاره‌ای اصول درباره روش‌های فهم و تفسیر قرآن کریم و شناخت آن دسته از ویژگی‌های متن قرآن است، که در تفسیر به طور مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر دارند.<sup>(۱)</sup> با تأمل در متون احادیث، قواعد ارزشمندی به دست می‌آید که توجه به آنها، برای دستیابی به فهم و تفسیر صحیح کلام خدا ضروری است. برخی از این اصول و قواعد قرآن شناختی و روش شناختی، عبارتند از:

### ۱-۱. فهم پذیری قرآن

نخستین قاعدة مهم تفسیرکه از احادیث بر می‌آید، اصل فهم پذیری قرآن است. مدلول آشکار و فحوای صریح احادیث بسیار، تأکید و تکیه بر قابل فهم بودن قرآن کریم است. در این احادیث، از این امر سخن رفته که قرآن کریم، کتابی است فهم پذیر که همه انسانها - با وجود اختلاف در مراتب فهم - مجاز بلکه ملزم به تأمل و تدبیر در آموزه‌های شکوهمند و مفاهیم بلند آن هستند. این احادیث به چند دسته بخش‌پذیر است. در برخی احادیث بر فهم پذیری قرآن تصریح شده است، مانند این سخن که رسول خدا ﷺ در روز غدیر، ضمن معرفی امام امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «ای گروه مردمان! در قرآن تدبّر کنید. آیات آن را نیک دریابید ، به محکمات آن بنگرید و از متشابه آن پیروی نکنید . به خدا سوگند، نواهی آن را برایتان روشن و تفسیر آن را

۱. بی‌گمان برای فهم و تفسیر یک متن، داشتن شناختی - ولو اجمالی - نسبت به آن ضروری است. بدون آگاهی از ویژگی‌های متن مورد تفسیر، نمی‌توان آن را به درستی بازخوانی نمود. هر چه آگاهی ما از متن مورد تفسیر کامل تر و دقیق‌تر باشد، روند تفسیر صحیح‌تر خواهد بود.

درباره متن قرآنی، این امر از اهمیت دو چندان برخوردار است. چرا که قرآن کریم افرون بر اوصاف عام یک متن، دارای برخی ویژگی‌های است که آن را از بقیه متون متمایز ساخته است. راز و رمز ویژگی‌های قرآن در این امر نهفته است که کتاب و کلام خدا و جلوه‌گاه اوست. کتابی که از سوی خدای علیم و حکیم، بر قلب مبارک سرور و سالار پیامبران ﷺ نازل گشته و به عنوان معجزهٔ جاوید پیامبر خاتم، هدایت‌گری و سازندگی انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها بر عهده گرفته است. (ر.ک. دانشنامه امام علیؑ، ج ۱، مقاله «قرآن‌شناسی» از نگارنده).

برای شما آشکار نمی‌کند، مگر آن کسی که من دستش را گرفته، به سوی خود بالا آورده‌ام». (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۳، ح ۴۳)

در برخی احادیث، امر به تدبیر و تأمل در قرآن شده و از ضرورت عمل کردن و تمسک به قرآن سخن رفته است. در برخی احادیث نیز، امام مucchom علیه السلام شاهد از قرآن

بر سخن خود آورده است. از جمله آن که زراوه به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«مِنْ أَيْنَ عِلْمَتَ أَنَّ الْمَسْحَ بِعَيْضِ الرَّأْسِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ لِمَكَانِ الْبَاءِ» (الکافی، ج ۳، ص ۳۰، ح

۴؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۲۱۲) از کجا دانستی که مسح به قسمتی سر است؟ فرمود: به سبب وجود حرف باء.<sup>(۱)</sup>

در حدیثی دیگر، عبدالاًعلی در مورد حکم شخصی پرسید که ناخن‌ش زخم شده و برانگشت خود زخم بند پیچیده است. امام علیه السلام فرمود:

«يُعرفُ هذَا وَآشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». امسح عليه». (الکافی، ج ۳، ص ۳۳، ح ۴؛ تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۲۷). در این مورد نیز، به آیه ۷۸ سوره حج، اشاره واستناد شده است.

گروه دیگر، احادیث عرضه حديث بر قرآن است که برخی از قرآن پژوهان آن را متواتر دانسته‌اند. (البيان، ص ۳۶۵)<sup>(۲)</sup> مفاد کلیه احادیث یاد شده فهم‌پذیری قرآن از یکسو و حجیت و اعتبار فهم عرفی آن است.

## ۱-۲. کتاب هدایت و سازندگی

قرآن چگونه کتابی است؟ چه نوع علوم و معارفی را داراست؟ آینه طبیعت است یا نسخه شفا و هدایت؟ از تأمل در آیات و روایات، بر می‌آید که قرآن، کتاب هدایت و سازندگی است.

شأن قرآن، ساختن فرد و پرداختن جامعه‌ای آرمانی براساس آموزه‌ها و احکامی الهی است که قرآن کریم آنها را بیان می‌کند. مرجع بسیاری از اوصاف قرآن - مانند: نور، هدایت، برهان، ضیاء، بصائر که در احادیث آمده - همین ویژگی هدایت‌گری قرآن

۱ - در این مورد به آیه «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده، ۶) اشارت رفته است.

۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک. فرائد الأصول، بحث حجیت ظواهر قرآن.

است. از نظر احادیث ، قرآن در تمامی زمانها و مکانها هدایتگر است.(الكافی، ج ۲ ، ص ۲۱۶ ح ۲). قرآن در هدایتگری، غنی و مستقل است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) . و اساساً طلب هدایت از غیر قرآن، ضلال است، چنان که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در امت تو فتنه خواهد شد. گفتم: راه چاره چیست؟ گفت: کتاب خدا... هر که از غیر آن هدایت بجوید، خدا او را گمراه می سازد»). (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳).

بنابر آنچه یاد شد، قرآن کتاب هدایت است . از این روی، معارف و تعالیمی عرضه می کند که برای هدایت و سازندگی انسان و رسیدن او به فلاح و کمال ضروری است، پس ورود قرآن به حوزه مسائلی مانند کیهان شناسی بالحاظ جهت گیری یاد شده است. توجه به این نکته - به عنوان یک اصل در شناخت قرآن - در فرآیند تفسیر، بایسته است.

### ۱-۳. جامعیت

دیگر ویژگی قرآن، جامع و کامل بودن آن است. جامعیت قرآن بدین معناست که در تمامی ابعاد مربوط به شأن هدایتگری انسان به سوی کمال و فلاح، تام و کامل است و هیچگونه نقص یا نارسایی در آن وجود ندارد.

حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام می فرماید:

«خداوند، قرآنی برای شما فرو فرستاد که بیان کننده همه چیز است. پیامرش را چندان در میان شما زنده نگه داشت تا دین خود را برای او و شما - بدان گونه که در کتاب خود نازل کرده بود و خودش می پسندید - به کمال رساند. و بر زبان او، هر کار زیبا و ناپسند، بایسته ها و نبایسته ها را به شما ابلاغ کرد». (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا كُلُّ شَيْءٍ، حَتَّىٰ وَاللهِ مَا تَرَكَ لِلشَّيْءِ يَحْتَاجُ لِعِبَادٍ إِلَيْهِ إِلَيْسَهُ لِلنَّاسِ، حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ».

(تفسیر قمی، ج ۲ ، ص ۴۵۱؛ المحسن ، ج ۱ ، ص ۲۶۶، ح ۳۵۲؛ بحار الانوار ، ج ۹۲ ، ص ۸۱، ح ۹)، خداوند، تبیان هر امری رادر قرآن فرو فرستاد، تأنجا که - به خدا سوگند - هیچ چیزی از

امور مورد نیاز مردم را فرو نگذاشت مگر آن که برای مردم تبیین کرد. تاحدی که هیچ بندهای نتواند بگوید «کاش در قران در این مورد سخنی بود»، مگر آنکه خداوند در آن مورد، آیه‌ای فرو فرستاده باشد.

#### ۴-۱. هماهنگی و سازگاری درونی

از آموزه‌های مهم احادیث درباره متن قران که در خود قران هم به صراحت آمده، سازگاری و هماهنگی کامل آیات قران و نفی هرگونه اختلاف و ناسازگاری در متن این کتاب حکیم است.

برای نمونه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس از یادکرد اختلاف قاضیان در امر قضا، نخست بر کامل بودن دین خدا و جامعیت قران کریم تأکید می‌کند و سپس می‌افزاید: «... خدای سبحان می‌فرماید که در این کتاب، چیزی را فروگذار نکردیم و در آن بیان همه چیز هست. و یاد کرده که پاره‌ای از قران، پاره‌ای دیگر را تصدیق می‌کند و هیچ اختلافی در آن نیست». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)

#### ۵-۱. ناسخ کتابهای پیشین و مهیمن بر آنها

برپایه احادیث، قران کریم بر کتابهای آسمانی پیشین، سمت نگهبانی، اشراف و حاکمیت دارد و ناسخ محتوای آنهاست. رسول خدا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهِيمِنَ عَلَى كُتُبِهِمْ، النَّاسِخَ لَهَا» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۲) «خداؤند کتاب مرا نگاهبان و ناسخ کتابهای پیامبران پیشین قرار داد». همچنین امام سجاد علیه السلام در نیایش خود هنگام ختم قران عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْنَتْنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهِيمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ» (صحیفة سجادیه، دعای ۴۲) «خدایا! تو مرا بر ختم کتابت یاری کردی؛ کتابی که آن را نور فرو فرستادی، و آن را بر هر کتاب دیگری که نازل فرمودی، نگهبان و مراقب قرار دادی».

## ۱-۶. ذو وجوه بودن قرآن

از برخی احادیث بر می آید که متن قرآن کریم، به گونه‌ای است که تاب فهم‌ها و تفسیرهای متعدد را دارد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که ابن عباس را برای مناظره با خوارج می فرستاد، به او فرمود: «**لَا تُخَاصِّمُهُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالُ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُو يَقُولُونَ وَلِكُنْ حَاجِجُهُمْ خَاصِّمُهُمْ بِالسُّنْنَةِ، فَإِنَّهُمْ لَيَجِدُوا عَنْهُمْ حَيْصًا**» (نهج البلاغه، نامه ۷۷؛ أوائل المقالات، ص ۴۰۱).

أبو عبد الرحمن سلمی گوید: حضرت علی علیه السلام بريک قاضی گذر کرد و فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ باز می‌شناسی؟ گفت نه . فرمود: **هَلَكَتْ وَأَهْلَكَتْ تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وُجُوهٍ** (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۰۲، ح ۶۵).

## ۱-۷. جریان قرآن در طول زمان

در برخی احادیث، بر این امر تأکید شده که احکام و معارف و حقایق قرآن، متعلق به دوره خاص یا قوم ویژه و مقید به زمان و مکان خاص نیست، بلکه در تمامی عصرها جریان دارد. چنین می‌نماید که این اصل، جزء مسلمات قرآن‌شناسی احادیث است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند که چرا قرآن هر چه خوانده و منتشر می‌شود، بر طراوت و تازگی آن افزوده می‌شود؟ فرمود: «از آن رو که خدای تبارک و تعالی، آن را مخصوص به زمانی قرارنده که برای زمانی دیگر مفید نباشد. و ویژه گروهی خاص از مردم نگردانیده است. پس در هر زمان و نزد هر گروه، جدید است تاروز قیامت» (عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۳؛ الأمالی للطوسی، ص ۵۸۰).



امام محمد باقر علیه السلام درباره ظاهر و باطن قرآن فرمود: «ظاهر قرآن، تنزیل آن است و باطن آن، تأویلش، بخشی از آن (تأویل) (آمده و) گذشته است و بخشی دیگر، هنوز نیامده است. به سان خورشید و ماه، جریان دارد. هر بار که تأویل بخشی از آن بباید، برای مردگان همان گونه است که برای زنده‌گان» (بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۹۶، ح ۴۹). «قرآن، زنده است و نمی‌میرد. آیه نیز زنده است و نمی‌میرد. اگر آیه، فقط درباره گروهی نازل شده بود،

زمانی که آن گروه بمیرند، قرآن هم می‌میرد. اما (چنین نیست). آیه در مورد آیندگان همانند گذشتگان جریان دارد».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «قرآن، زنده است ونمی میردو مانند شب و روز، و به سان خورشید و ماه، جریان دارد (در هر زمان) برای آخرین فرد ما (أهل بيت) همانند نخستین فرد ما جاری است». (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۶؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۳، ح ۱۴).

از این احادیث بر می‌آید که احکام و خصوصیات موجود در پاره‌ای آیات، مدلول آنها را به همان موارد منحصر نمی‌سازد، بلکه با الغای خصوصیت می‌توان آیات را بر اساس نیازهای موجود، بر مصاديق جدید جاری کرد. (ر.ک: روشهای تأویل قرآن، ص ۱۶۴).

## ۱-۸. مراتب معارف قرآن

آیا معارف و علوم قرآن، از یک سطح و لایه برخوردار است؟ تأمل در احادیث نشان می‌دهد که قرآن کریم دارای مراتب، سطوح و ساحت‌های متعدد می‌باشد. این امر به گونه‌های مختلف در احادیث مطرح گشته است. گاه از ظاهر و باطن آیات سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّالْقُرْآنَظَاهِرٌهُأَنِيْقٌوْبَاطِنٌهُعَمِيقٌ،لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُوْلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُوْلَا تُكَشَّفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۰، ور.ک: الكافي، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲)

ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است. عجائب آن تمام نمی‌شود و غرائب آن به آخر نمی‌رسد. و پرده از ظلمت‌ها نمی‌توان برداشت مگر به وسیله آن.

جابر گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره چیزی از تفسیر قرآن پرسیدم، پاسخم داد. سپس دوباره پرسیدم، پاسخ دیگری فرمود. گفتتم: پیش از این در مورد همین مسئله پاسخ دیگری فرموده بودید؛ به من پاسخداد: یا «جابر! إِنَّلِلْقُرْآنَبَطْنًاوَلِلْبَطْنِبَطْنًاوَلَهُظَاهِرٌوَلِلظَّاهِرِظَاهِرٌ...» (المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ح ۴۱) ای جابر!

قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد. ظاهربی نیز دارد، که آن ظاهر نیز خود، ظاهربی دارد.

گاه از تنزیل و تأویل قرآن سخن گفته شده است. فضیل بن یسار گوید: از امام محمد

باقر علیه السلام درباره روایت: «**مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ**» پرسیدم، فرمود: «**ظَهَرَ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ**». (بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ح ۶۴، ص ۹۲) ظاهر قرآن تنزيل آن است و باطنش تأويل آن.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، در بیانی، معارف قرآن را برابر سه قسم دانسته‌اند: «خداوند - جل ذکره - به دلیل گسترگی رحمت و رافت، از آنجا که می‌دانست اهل باطل کتابش را تغییر می‌دهند (برای آنکه تغییر ندهند)، کلام خود را برابر سه قسم کرده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند. بر بخشی از آن، تنها کسی شناخت دارد که ذهنی صاف و حسّی لطیف و ادراکی صحیح دارد و خداوند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است. و به بخشی از آن، تنها خدا و امنی او - راسخان در علم - آگاهی دارند...». (الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۳، ح ۴۴).

## ۹-۱. عام و خاص

از احادیث بر می‌آید که قرآن کریم، عام و خاص دارد. یعنی شمول مفاد برخی آیات، فراغیر است و تمامی افراد و مصاديق را در برابر می‌گیرد. در حالی که گستره شمول برخی دیگر، محدود و معین است. (ر.ک.الكافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۳، ح ۴) توجه به این نکته که مفاد یک آیه عمومیت دارد یا ویژه افراد یا شرایط و خصوصیات معین است، در فرایند تفسیر ضروری است.

## ۱۰-۱. محکم و متشابه

براساس آیات و روایات، قرآن کریم، آیات محکم و متشابه دارد. با توجه به این که هر دسته از آیات محکم و متشابه، احکام و شیوه فهم و تفسیر ویژه خود را داراست، در احادیث ضمن تعریف آیات محکم و متشابه، تکلیف ما را در مقابل هر دسته از آیات بیان کرده‌اند. از بررسی مجموع روایات پیرامون آیات محکم و متشابه، ضرورت ایمان و عمل به آیات محکم، و وجوب ایمان به آیات متشابه و حرمت عمل به آنها (قبل از ورود بیان) به دست می‌آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «**إِنَّ الْقُرْآنَ مُحْكَمٌ وَمُمْشَابٍ، فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فُؤَمْنُ بِهِ وَتَعْمَلُ بِهِ**

وَنَدِينُهُ وَأَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَنَؤْمِنُ بِهِ وَلَا نَعْمَلُ بِهِ؛ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَرْيَغٌ فِي تَبَعِّونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ...» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲) قرآن [دارای] محکم و متشابه است. به محکم ایمان می‌آوریم و عمل می‌کنیم و اعتقاد می‌ورزیم. اماً به متشابه ایمان می‌آوریم و عمل نمی‌کنیم. این سخن خداست (آل عمران، ۷) که می‌فرماید: «پس کسانی که در دلهایشان کثی و انحراف هست، متشابه قرآن را دنبال می‌کنند». مفاد این حدیث در احادیث دیگر نیز آمده است. (ر.ک: صحیفة سجادیه، دعای ۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱). نکته دوم که از احادیث بر می‌آید، آن که تفسیر و تبیین آیات متشابه بر عهده راسخان در علم - پیامبر و اهل بیت علیهم السلام - است. در احادیث متعدد بر این امر تأکید شده است. (ر.ک. تغیرالبرهان، ذیل آیه ۷ آل عمران). همچنین از برخی احادیث، ضرورت رد و ارجاع آیات متشابه به محکمات بر می‌آید. (عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۰؛ برای مفهوم ارجاع متشابه به محکم ر.ک: مناهج البيان، جزء ۱، ص ۲۷ و ۲۸، مقایسه شود: المیزان، ج ۳، ص ۴۳)

## ۱۱-۱. نسخ قرآن

در قرآن کریم، از امکان نسخ مطلق آیات الهی (آیات تشريعی و تکوینی) سخن رفته، اماً بر وقوع نسخ در قرآن تأکید نشده است. از برخی احادیث به روشنی بر می‌آید که در قرآن کریم، آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد. از جمله امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود: «**خَلَفَ..كَتَابَ رَبِّكُمْ فِي كُمْ مُبِيِّنٌ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ وَقَرَائِضُهُ وَقَضَائِلُهُ وَنَاسِخُهُ وَمَنْسُوخُهُ**» (نهج البلاغه، خطبه ۱؛ و.ک: الكافی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱) حضرت محمد علیهم السلام در میان شما، کتاب پروردگارتن را بر جای نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرام آن، واجب و مستحب و ناسخ و منسوخ آن روشن شده است.

از نظر احادیث، شناخت ناسخ و منسوخ، از لوازم احاطه علمی و مقدمات تفسیر قرآن است. امیر مؤمنان علیهم السلام به یک قاضی گذر کرد و فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ باز می‌شناسی؟ گفت: نه. فرمود: تباہ شدی و دیگران را تباہ کردی. تأویل هر حرفي از قرآن، وجودی دارد». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۱۱۰، ح ۹) در پاره‌ای احادیث، بر این نکته تأکید شده که قرآن به وسیله سنت، نسخ‌پذیر است.

در نخستین خطبه نهج البلاغه، ضمن بیان اقسام احکام قرآن آمده است:

«احکامی در کتاب خدا هست که به وجوب آن حکم شده، ولی در سنت، نسخ گشته است. احکامی نیز در سنت هست که بر وجوب آن تأکید شده، ولی در کتاب به ترک آن، رخصت داده شده است». (نهج البلاغه، خطبه ۱)

میرزا حبیب الله خویی ذیل این فقره می‌نویسد: «این کلام، صریح است در وقوع نسخ قرآن با سنت متواتر. و به طریق اولی بر جواز آن دلالت دارد؛ زیرا وقوع، اخْصَ از امکان است». (منهاج البراءة، ج ۲، ص ۱۸۵).

نکته دیگر در احادیث در باب نسخ، علم کامل اهل بیت علیہ السلام به آیات ناسخ و منسوخ است. (ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۰؛ الخصال، ص ۵۷۶؛ تحف العقول، ص ۳۴۹).

## ۱-۱۲. نهی از تفسیر به رأی

در احادیث متعدد، از اظهار نظر غیر عالمانه و تفسیر آیات بر پایه آرا و اندیشه‌های شخصی و از روی قیاس و استحسان نهی شده است. رسول خدا علیه السلام فرمود: «خدای والا فرموده است: کسی که با رأی و نظر خود، کلام مرا تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است. هر کس مرا به آفریده‌هایم شبیه سازد، مرا نشناخته است. و آنکه در آیین من قیاس به کار برد، بر آیین من نیست». (عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶) همچنین از آن حضرت است که: «مَنْ فَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ قَدِ افْتَرَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ. وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَكَعْنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ر.ک. تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۷ و ۱۸). هر که قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر کند، بر خداوند دروغ بسته است. و آن که بدون دانش به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند».

امام امیر المؤمنین علیه السلام به زندیقی که مدعی وجود ناسازگاری در قرآن بود، فرمود: «مُبَادًا قُرْآنَ را بِرَأْيِهِ خَوْدَ تَفْسِيرَ كَنْتِ! بَايدَ از دانشمندان فرابگیری. زیرا چه بسا تنزیل (ظاهر قرآن) شبیه کلام بشر است؛ در حالی که آن سخن خدا است و تأویل آن مانند تأویل سخن انسان نیست؛ همان گونه که هیچ آفریده‌ای مانند خداوند نیست». (التوحید، ص ۲۶۴).

## ۱۳- ضرورت رجوع به سنت در تفسیر قرآن

از قواعد روش شناختی فهم و تفسیر قرآن - که در احادیث آمده - ضرورت رجوع به احادیث در تفسیر قرآن است . در حقیقت، قرآن کریم - بر پایه آیات و روایات - دارای محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسخ، ظاهر و باطن، تأویل و تفسیر می‌باشد، که از رهگذر شبکه دلالت الفاظ، به کلیه مدلولها و مفاهیم و حقایق آن نمی‌توان دست یافت . از این روی برای استفاده صحیح و کامل از قرآن کریم، خداوند متعال وظیفه تبیین آیات قرآن را بر دوش حضرت رسول ﷺ نهاده است.(نحل، آیه ۴۴؛ ر.ک.، جمعه، آیه ۲). پس از آن حضرت ، او صیای ایشان علیهم السلام در جایگاه راسخان در علم، به تبیین معارف و حقایق قرآن می‌پردازند . در قرآن کریم، از فردی سخن رفته که شاهد رسالت پیامبر و دارای علم الكتاب است: «**قُلْ كَفِي بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَّيْنِكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**» (رعد، ۴۳؛ ر.ک. هود، ۱۷).

برپایه روایات فریقین، مراد از «من عنده علم الكتاب» ، حضرت امیرمؤمنان علیهم السلام است . ر.ک: الكافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶؛ تفسیر عیاشی ، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۷۶؛ بشارة المصطفی ، ص ۱۹۴؛ تفسیر قرطیبی : ج ۹، ص ۳۳۶. گفتنی است که تنها کسی می‌تواند شاهد صدق محتوای رسالت حضرت رسول ﷺ باشد که به همه ابعاد و آفاق معارف قرآن ، اشراف داشته باشد .(مناهج البيان، جزء ۱، ص ۶۰)

در احادیث فراوان، بر دانش کامل اهل بیت علیهم السلام به تمامی بخش‌های قرآن و ضرورت رجوع به آنان در تفسیر و تأویل قرآن سخن رفته است . در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود .

امام صادق علیهم السلام به ابو حنیفه فرمود:

تو فقیه مردم عراق هستی؟ عرض کرد: آری . فرمود: به چه وسیله به آنها فتوا می‌دهی؟ گفت: با کتاب خدا و سنت پیامبرش . فرمود: ابو حنیفه! آیا به کتاب خدا - آنگونه که باید - شناخت داری؟ آیا ناسخ را از منسخ باز می‌شناسی؟ گفت: آری . امام فرمود: «دعوی دانش کردی! وای بر تو! خداوند، آن دانش قرآن را تنها نزد اهل کتاب - یعنی کسانی که کتاب را برای آنها فرو فرستاده - قرار داده است . وای بر تو! آنچنان علمی تنها نزد افراد ویژه‌ای از ذریعه پیامبر ﷺ می‌باشد . خداوند تو را میراثدار یک

حرف از کتاب ننموده است»). علل الشرایع، ص ۸۹

یادکرد این نکته ضروری است که تأکید بر ضرورت رجوع به سنت در تفسیر قرآن، به معنای حصر روشهای تفسیری در تفسیر روایی - به معنای رایج آن - نیست، بلکه مراد آن است که در کنار منبع قرآن و عقل، از سنت و احادیث معصومان ﷺ نیز باید مدد جست.

## ۲. تعیین و تکوین مبانی تفسیری

از جمله کارکردهای مهم حدیث در تفسیر، استفاده از آن در شکل‌گیری مبانی تفسیر است. منظور از مبانی تفسیر، آن دسته از بینانها، پیشفرضها، باورها، اعتقادات و دغدغه‌های مفسر است که در تفسیر کلام خدا به طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد.

هر مفسری مبانی خود را از خاستگاههای ویژه‌ای می‌گیرد و با آن مبانی اقدام به تفسیر قرآن می‌کند. برای نشان دادن نقش مبانی در تفسیر، می‌توان مفسری را در نظر گرفت که در مبانی کلامی و اعتقادی خود به امکان رؤیت حسّی باری تعالی، اعتقاد پیداکرده است. چنین مفسری طبعاً ز آیه «وَجْهٌ يُوْمَئِنَ نَاضِرٌ هُوَ إِلَى رَبِّهِنَا نَاظِرٌ» (قیامت، ۲۲ و ۲۳)، تفسیری موافق با عقیده خود عرضه خواهد کرد. همچنین مفسری که با اعتقاد به عصمت کامل پیامبران به سراغ آیات موهم عدم عصمت برود، از این آیات، تفسیری همسو و هماهنگ با مبانی اعتقادی خود ارائه خواهد کرد.

در یک روش تفسیری مطلوب، مفسر، مبانی تفسیر قرآن را، از مجموع احکام و اصول بدیهی عقلی، محاکمات قرآن کریم و مسلمات سنت بر می‌گیرد. این گونه استفاده از احادیث در تفسیر قرآن را، می‌توان استفاده غیر مستقیم از حدیث در تفسیر دانست. مثلاً مفسری در صدد تفسیر آیه شریفه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» (الانسان، ۳۰)

است. در این آیه، از مشیت خدا و خواست آدمی سخن رفته و پرسشهایی از این دست، فراروی مفسر است: مشیت خدا چیست و نسبت آن با اراده انسان چگونه است؟ آیا مشیت، صفت ذات خدادست یا صفت فعل؟ آیا اراده مطلق خدا با اراده و اختیار انسان

برای این پرسشها، پاسخهای مناسبی در متون دینی داده شده است. از این روی بایسته است که مفسر با مراجعه به منابع دینی، نخست دیدگاهی دینی در زمینه موضوعات یاد شده به دست آورد، آنگاه با تکیه بر آن مبانی برگرفته از کتاب و سنت، به تفسیر آیه مورد اشاره اقدام کند. یا برای تفسیر آیات مربوط به معاد، لازم است مفسر با مراجعه به محکمات و مسلمات قرآن و حدیث، طرح کلی معاد از دیدگاه دینی را به دست آورد و سپس با همین مبنای به تفسیر آیات پیرامون معاد پردازد و در همه جا به مبنای خویش ملتزم باشد. اعتبار مبانی برگرفته از کتاب و سنت، تا آنجاست که هرگاه مفسری با استفاده از آیات محکم و احادیث مسلم به مبنایی (مثلًاً جسمانی و عنصری بودن معاد) معتقد شد، نمی‌تواند به صرف تعارض این مبنای با ظاهر آیه مورد تفسیر، از آن عدول کند. بلکه با توجه به اعتبار و استحکام مبنای، می‌کوشد چنان تفسیری از آیه به دست دهد که با مبنای مورد نظر، تعارض و ناسازگاری نداشته باشد. و در صورت لزوم می‌تواند از ظاهر آیه دست شوید. اخذ مبانی از قرآن و حدیث برای تفسیر آیات معارفی و اعتقادی بسی مهم و اساسی است. زیرا در دیدگاه امامیه برای تفسیر آیات احکام، اساساً نمی‌توان منبعی غیر از کتاب و سنت مذکور داشت. در حالی که همواره ممکن است مفسری، خواسته یا ناخواسته مبانی فکری و اعتقادی خود را از منابعی غیر از کتاب و سنت برگیرد و عناصر دینی را با عناصر غیر دینی درهم آمیزد.

### ۳. حدیث در نقش منبع تفسیر

منابع یا مصادر تفسیر، مراجع و مدارکی هستند که مفسر برای تفسیر قرآن، به طور مستقیم به آنها مراجعه می‌کند و تفسیر خود را بدانها مستند می‌سازد. احادیث معصومان، در کنار دیگر مصادر تفسیر، از کارایی قابل توجهی برخوردار است. در وجه سوم کارکرد حدیث در تفسیر، مفسر به تفاسیر روایی و جوامع حدیثی روی می‌آورد و از احادیث معتبری که در ذیل آیات وارد شده بهره می‌جوید. این گونه استفاده از حدیث در تفسیر قرآن را می‌توان کاربرد مستقیم حدیث در تفسیر دانست. برخی از مهمترین کارکردهای حدیث در نقش منبع تفسیر قرآن با ذکر مثال، در پی می‌آید. بدیهی است که

این فهرست کامل نیست و با جستجو و تبعیت بیشتر، موارد دیگری از کارکردهای حدیث در تفسیر قرآن را می‌توان به فهرست حاضر افزود.

### ۱-۳. گزارش شأن نزول

شناخت اسباب و زمینه‌های نزول، بستر مناسبی برای فهم یک آیه است. با قرار گرفتن در فضای نزول یک آیه، بهتر می‌توان به مراد واقعی آن دست یافت. بخشی از احادیث تفسیری بیانگر اسباب نزول قرآن است. برای مثال در منابع حدیثی و تاریخی فریقین آمده است که مراد از «الذین آمنوا...» در آیه «إِنَّمَا لِكُمُ الْهُوَرُ سُلْطَانٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائدہ، ۵۵) حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام است که در رکوع نماز، انگشت‌خود را در راه خدا انفاق کرد.<sup>(۱)</sup>

### ۲-۳. بیان مصدق

از کارکردهای مهم حدیث در تفسیر قرآن، بیان مصدق یا مصداقهای مفهوم عام قرآنی است. به عنوان مثال در تفسیر «حسنة» در آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبُّنَا آنَّا تَنَافَى الْدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَنَاعَذَابَ النَّارِ» (البقره، ۲۰۱) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «رضوان خدا و بهشت در آخرت و فراخی معیشت و حسن خلق در دنیا». (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۸) در حقیقت، «رضوان خدا»، «بهشت در آخرت»، «فراخی معیشت» و «حسن خلق» مصاديق مفهوم «حسنة» هستند.

گاه می‌بینیم که در تفسیر یک آیه، احادیث متعددی با مفاد مختلف وارد شده که ظاهراً با هم تعارض دارند. به این معنا که پذیرش یکی به عنوان تفسیر آیه، مستلزم نفى بقیه است. در حالی که در نگاه ژرف دانسته می‌شود که روایات، بیان مصاديق مفاهیم عام قرآنی هستند. برای نمونه در تفسیر آیه «وَتَبَتَّلَ إِلَيْهِ تَبَتَّلًا» (المزمول، ۸) احادیث متعددی ذکر شده که هر کدام به گونه‌ای تبتّل را معنا می‌کند. در حدیثی امام موسی

۱. الكشاف، ج ۱، ص ۳۴۷؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷، ش ۸۹۵۰؛ البداية والنهاية ، ج ۷، ص ۳۵۸؛ معرفة علوم الحديث، ص ۱۰۲، ح ۲۵؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۲۳۳؛ الدر المتنور، ج ۳، ص ۱۰۵؛ الخصال، ص ۵۸۰، ح ۱؛ اليقين، ص ۳۴۸، ح ۱۲۷؛ الشافي في الإمامة، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الاقتصاد، ص ۱۹۸.

کاظم علیه السلام فرمود: «تبَّلْ آن است که هنگام دعاکف دستها را بر گردانی: «الْتَّبَّلُ أَنْ تُقْلِبَ كَفِيْكَ فِي الدُّعَاءِ إِذَا دَعَوْتَ». (نورالقلین، ج ۵، ص ۴۴۹). در حدیث دیگر، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: «دعا کردن در حالی که با یک انگشت اشاره می کنی». (الکافی، ج ۲، ص ۴۸، ح ۳ و ص ۴۸۱، ح ۵). برخی از مفسران معاصر در این زمینه نوشته اند: «میان احادیث وارد در تفسیر تبَّل تنافی نیست. زیرا روشن است که تنافی میان دو امر مُثِّت نیست، بلکه تنافی میان امر مُثِّت و نافی است. با این بیان، تنافی این روایات با مستفاد از عبارت قاموس - که تبَّل را به معنی انقطاع و اخلاص می داند - دفع می شود. بدین صورت که احادیث، بیانگر مصادیق اخلاص و انقطاع مذکور است». (مناهج البیان، جزء ۲۹، ص ۱۲۵).

### ۳-۳. بیان مراد

افزون بر بیان مصادیق مفاهیم عام قرآنی، در برخی احادیث تفسیری، به شرح واپساح و بیان مراد عبارات و آیات قرآن پرداخته شده است. از امام جواد علیه السلام درباره معنای صمد پرسش شد. فرمود: «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالكَثِيرِ». (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۳). نمونه دیگر، احادیثی است که شیخ صدوق در تفسیر سوره توحید آورده است. (ر.ک. التوحید، ص ۸۸، باب تفسیر سوره قل هو الله احده). همچنین در روایات متعدد، مراد از «الصادقین» در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹) بیان گشته که عبارت از ائمه هدی علیهم السلام است. (ر.ک. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷ به بعد). درباره فرق «بیان مراد» با «بیان مصدق» باید گفت که لفظ «الصادقین» به تنها یعنی ممکن است مصادیق متعددی داشته باشد، اما در این دو آیه، تنها امامان معصوم علیهم السلام اراده شده اند.

### ۴-۳. رفع تعارض ظاهری آیات

گاه در نگاه نخست، میان برخی آیات تعارض و ناهمخوانی به چشم می خورد. با کمک برخی احادیث تفسیری می توان به رفع این تعارض پرداخت. برای مثال ممکن است تصور شود که میان آیه «فَإِنَّكَ حِوَّا مَطَابٌ لِّكُمْ مَنِ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمُ الْأَتَّعَدِلُو افَوْاحِدَةً» (النساء، ۳) و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِعُو أَنْ تَعْدِلُو بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»

(النساء، ١٢٩) تعارض وجود دارد. در حالی که از نظر روایات، منظور از عدالت در آیه نخست، عدالت در هزینه و نفقة، اما در دوّمی، عدالت در دوست داشتن و مودت. (تفسیر العیاشی، ج ١، ص ٢٠٧، ر.ک. مناهج البيان ، جزء ٤ ، ص ١٨٥).

### ۳-۵. تقیید مطلق

برخی احکام و گزاره‌های مطلق قرآن، در احادیث تقیید شده است. به عنوان مثال، حکم وصیت در آیه «فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدْ فَلَهُنَّ الْمُمْا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصَنَ بِهَا أَوْ دِيْنٍ» (نساء، ١٢) به صورت مطلق آمده و ممکن است بر اساس آیه گفته شود که شخص می‌تواند درباره تمامی اموال خود وصیت کند. در حالی که اطلاق وصیت، بر اساس سنت تقیید خورده و وصیت در باره ثلث اموال نافذ است. (ر.ک.الكافی، ج ٧، ص ١٠ و ١١).

### ۳-۶. تخصیص عام

برخی عومات قرآنی در احادیث تخصیص خورده است. برای نمونه در آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» (نساء، ١٢)، عبارت «ازواجکم» افاده عام می‌کند و انواع زوج-اعم از نکاح دائم و منقطع - را شامل است. از آن رو که جمع و مضاف به معرفه است. عموم آیه به وسیله سنت تخصیص خورده و توارث تنها در ازدواج دائم معتبر است. بر طبق روایت تهذیب الأحكام، عبدالله بن عمرو گوید: از امام صادق علیه السلام درباره متنه (ازدواج موقت) پرسیدم، حضرت فرمود: «از سوی خدا و رسولش برای تو حلال است. گفتم: حد آن چیست؟ فرمود: از جمله حدودش آن است که از او ارث نبری و او از توارث نبرد». (تهذیب الأحكام، ج ٧، ص ٢٦٥، ح ٦٨).



### ۳-۷. تبیین مجمل

بسیاری از احکام، معارف اخلاقی و اعتقادی و قصص، در قرآن به صورت مجمل آمده که شرح و تبیین آنها در سنت آمده است. در قرآن آمده «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقره، ٤٣) اما شرایط، چگونگی و جزئیات اقامه نماز و پرداخت زکات در سنت آمده است. تفصیل داستانهای قرآن مانند: سرگذشت پیامبران، اصحاب کهف، پرنده‌گان

حضرت ابراهیم علیه السلام در احادیث آمده است. در قرآن آمده: «وَلَا يَعْتَبْ بِعَضُّكُمْ بَعْضًا» (الحجرات، ۱۲) این که تعریف غیبت جیست؟ شرایط حرمت آن کدام است؟ در چه مواردی غیبت کردن جایز است و... همه در سنت آمده است. در قران کریم، بر وجود ولی مفترض الطاعة پس از حضرت رسول ﷺ تأکید شده واوصاف وی بیان گشته است. و شخص ولی و امام را حضرت رسول ﷺ معرفی کرده است. در حدیثی به نقل از جابر انصاری آمده است که آن گاه که خداوند آیه «يَا ايَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِنَّا مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) را بر پیامبر ش نازل کرد، گفت: ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم. اولی الامر که خداوند، طاعت آنان را قرین طاعت تو ساخته، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمین پس از من هستند. نخستینشان علی بن ابی طالب و...». (کمال الدین، ص ۲۵۳؛ کفایة الاثر، ص ۵۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۲) و همین گونه جزئیات اسماء و صفات الهی، معاد شناسی و... .

### ۳-۸. بیان تأویل

در اینجا مراد از تأویل، معانی باطنی آیات است که از ظاهر آیات نمی‌توان بدان معانی دست یافت. بخشی از احادیث تفسیری شیعه ناظر به تأویل آیات قرآن است. در ذیل آیه «وَإِذَا حَذَّ اللَّهُ مِيشَانِ لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنِ الْكِتَابِ وَحِكْمَةً ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتَؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...» (آل عمران، ۸۱ و ۸۲) احادیثی وارد شده که بیانگر تأویل آیه هستند. از جمله امام صادق علیه السلام - بنابر نقل فیض بن ابی شیبہ - پس از تلاوت آیه فرمود: «به رسول خدا ایمان می‌آورید و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌کنید. گفتم: و امیرالمؤمنین را یاری می‌کنید؟ فرمود: بله، از آدم به بعد. و خداوند هیچ نبی یا رسولی مبعوث نمی‌کند، مگر آن که به دنیا بر می‌گردد تا پیشاپیش امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه کند». (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵؛ مختصر بصائرالدرجات، ص ۳۲).

نویسنده تفسیر مناهج البيان درباره این روایات نوشتهد: «این احادیث، از باب تأویل

و باطن است نه از باب تفسیر. و هر یک از تفسیر و تأویل در جایگاه خود حق است و پیداست که این دو، جایگاه واحد ندارند... پس اثبات یک شیئی در ظاهر قرآن با ثبوت شیئی دیگر در تأویل و بطون قرآن، منافات ندارد. و اگر دلیل موثقی بر تأویل و باطن باشد، آن را اخذ می‌کنیم، همچنان که ظاهر را اخذ می‌کنیم». (مناهج البيان، جزء ۳، ص ۲۹۰).

در حدیث زیر تصریح شده که موضوعِ یاری امیر مؤمنان علیهم السلام تأویل آیه است:

سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «مخالفان، عنوانی برای خود گذاشته‌اند که خداوند، تنها علی بن ابی طالب علیهم السلام را بدان نامیده است و تأویل آن نیامده است. گفتم: تأویل آن کی می‌آید؟ فرمود: هرگاه بباید، خداوند در پیشگاه او (امام علی علیهم السلام) پیامبران و مؤمنان را گرد هم می‌آورد تا او را یاری کنند. و این سخن خداست: «و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ...». در آن روز پرچم رسول خدا علیهم السلام به علی بن ابی طالب داده می‌شود و او پیشوای تمامی مردم خواهد بود. کلیه انسانها در زیر پرچم او خواهند بود و او پیشوای آنها خواهد بود. این تأویل آیه است»). تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

### ۳-۹. تفسیر آیات متشابه

ظواهر آیات متشابه مورد نظر نیست و این قبیل آیات، پس از ورود بیان از خارج، در معانی تأویلی ظهور می‌یابند. ر.ک.نگاهی به علوم قرآنی: ص ۱۲۵). با استفاده از احادیث وارد در تفسیر آیات متشابه، می‌توان به مدلول آنها دست یافت. برای مثال در تفسیر آیه «وُجُوهٌ يُوَمِنْ نَاضِرٌ هُنَّ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرٌ» (قیامت، ۲۲ و ۲۳) امام رضا علیهم السلام می‌فرمایند: «يعنى چهره‌ها نورانی است و به ثواب پروردگارش نظر می‌کند». (التوحید، ص ۱۱۶ ح ۱۹) و نیز امیر مؤمنان علیهم السلام در حدیثی فرموده‌اند: «...این سخن خداست: إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» مراد از نظر به خدا، نگریستن به ثواب خداوند تبارک و تعالی است». (التوحید، ص ۲۶۲).

### ۳-۱۰. تفسیر موضوعی

در برخی از احادیث تفسیری، با کنار هم قرار دادن آیات پیرامون یک موضوع، به تبیین ابعاد و جوانب آن موضوع قرآنی پرداخته شده است. برای مثال امام صادق علیهم السلام

درباره وجوه کفر فرمود: «کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: یک وجه، کفر انکار است و انکار خود بر دو گونه است، و کفر با ترک کردن آن چه خداوند امر کرده، و کفر برائت، و کفر نعمتها». (الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹) در ادامه حديث، حضرت با استشهاد به آیات قرآنی به توضیح اقسام کفر پرداخته‌اند.

### ۱۱-۳. استخراج مفاهیم دینی از آیات

در پاره‌ای احادیث، برخی مفاهیم دینی با استناد به آیات تعریف شده است. به عنوان نمونه، امام علی علیهم السلام می‌فرماید: «تمام زهد میان دو جمله قرآن است. خدای تعالی می‌فرماید: «لَكِيلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید، ۲۳) هر که بر گذشته تأسف نخورد و از آینده شادمان نگشت، دو سوی زهد را برگرفته است». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). در حديث دیگری آمده است که امام سجاد ۷ فرمود: «زهد ده جزء است: بالاترین درجه زهد، پایین‌ترین درجه ورع است... بدان که زهد در آیه‌ای از کتاب خدادست: لَكِيلًا تَأْسُوا...». (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴).

### ۱۲-۳. تفسیر واژگانی

برخی از احادیث تفسیری، ناظر به تفسیر واژگانی عبارات قرآنی است. نمونه این نوع احادیث، حدیثی است که در آن امام باقر علیهم السلام معنای واژه «سبح» را در آیه «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبِحًا طَوِيلًا» (مزمل، ۷) بیان می‌فرماید: «منظور آن است که برای خواب و نیازت فراغت طولانی داری». (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۲)

در حقیقت، در حديث یاد شده، معنای لغوی «سبح» - که همان فراغت است - بیان شده است. (ر.ک.الصحاح، ج ۱، ص ۳۷۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۷۰).

پیشنهاد  
۱۲

۱۳

### ۱۳-۳. ظهورگیری

نقش احادیث در مقام ظهورگیری از آیات، قابل ملاحظه است. گاه مفاد یک حديث، مؤیدی برای ظهوری از آیه در میان ظهورات دیگر است. برای نمونه درباره تعبیر «عظام» در آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرِيَةٍ... وَانظُرْ إِلَى حِمَارٍ كَوْلَنْجَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى

**العِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُ هَا شَمَّسِكُو هَالَّحَمَّا...»** (البقره، ٢٥٩) دو دیدگاه مطرح است: برخی مراد از عظام را استخوانهای حمار و برخی استخوانهای فرد معموت دانسته‌اند. (مجموع البيان، ج ۲، ص ۱۷۴)

از برخی احادیث استفاده می‌شود که منظور، استخوانهای فرد معموت است. بر پایه نقل عیاشی، امام صادق علیه السلام فرمود: «... اولین عضوی از او که خداوند آفرید، چشمان او بود، به صورت پوسته نازک تخم مرغ. سپس به او گفته شد: «قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز درنگ کردم» سپس چون دید که خورشید غروب نکرده گفت: «یا بخشی از روز» خدا گفت: «بلکه صد سال درنگ کردی پس بنگر به غذایت و نوشیدنی ات که تباہ نشده است....» پس شروع کرد به نگریستن به استخوانها یش که چگونه برخی به برخی دیگر بیوند می‌خورد و می‌دید که چگونه خون در رگها یش به جریان می‌افتد. پس چون سر پا ایستاد گفت: «می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰).

#### ۱۴-۳. تفسیر قرآن به قرآن

در برخی احادیث تفسیری با استناد به آیاتی، معنا و مراد آیه دیگر بیان شده است. از آنجا که نگاه متقابل آیات و نسبت تفسیری آنها با یکدیگر، غالباً برای ما پوشیده است، نمی‌توانیم بگوئیم که مثلاً مراد از ظلم در آیه «اَنَّ الَّذِينَ آمْنَوْا لَمْ يَلْبِسُوا اِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام، ۸۲) شرکی است که در آیه «يَا بَنِيٌّ لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ أَنَّ الشُّرُكَ لِظُلْمٍ عَظِيمٍ» (لقمان، ۱۳) مطرح شده است. دلیل این پوشیدگی، آن است که ظلم مصاديق متعددی دارد و تعیین یک مصدق از آن، نیازمند دلیلی است که در خود آیات وجود ندارد. از سوی دیگر شرک نیز جلوه‌های گوناگون دارد.

از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ و وارثان علوم ایشان - امامان معصوم علیهم السلام - به تمامی جوانب قرآن احاطه کامل دارند، می‌توانند چنین تفسیری ارائه دهند. همچنان که در باره آیات یاد شده چنین تفسیری از سوی پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است. (مجموع البيان، ج ۴، ص ۳۲۷)

#### ۱۵-۳. تعیین ناسخ و منسوخ

در بخش نخست گفته شد که قرآن دارای ناسخ و منسوخ است. شناخت ناسخ و

منسوخ نیازمند علم به زمان نزول آیات است. زیرا برای تحقق نسخ، تقدم نزول آیه منسوخ ضروری است. این موضوع از متن قرآن بر نمی‌آید و تنها راه شناخت آن، مراجعه به تاریخ نزول و احادیث تقسیری است.

برای مثال، براساس احادیث، آیه «**فَاعْفُوا وَاصْفِحُوا حَتّٰى يَأْتِي اللّٰهُ أَمْرٌ هٰذِهِ اللّٰهُ عَلٰى كُلٌّ شَيْءٍ قَدِيرٍ**» (البقره، ۱۰۹) معروف به آیه عفو، با آیه «**قَاتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ**» (التوبه، ) که به آیه سیف موسوم شده، نسخ گردیده است. (ر.ک. مناهج البيان،

جزء ۱، ص ۳۰۸-۳۱۲)

